

حجیت سنت از دیدگاه محمود ابوریه

محمد ابراهیم روشن ضمیر*

مهدی عبادی**

◀ چکیده:

یکی از کسانی که دیدگاه‌هایش درباره سنت، در جهان اسلام مناقشات زیادی به پا کرده، محمود ابوریه است. او در کتاب *أضواء علی السنه المحمدیه*، به طرح مباحثی پرداخت که بر حدیث پژوهان اهل سنت گران آمد، و او را به سنت‌ستیزی متهم کردند. در برابر دیدگاه‌های او درباره جوامع حدیثی اهل سنت، در جهان تشیع به‌ویژه در ایران، به شدت مورد استقبال قرار گرفت. در این نوشتار بر آنیم با بررسی دیدگاه‌های ابوریه درباره سنت، این واقعیت را نشان دهیم که هر چند ابوریه به طور صریح به رویارویی با سنت نپرداخته و برخی دیدگاه‌های او در نقد احادیث موجود در جوامع روایی اهل سنت، نشان از حقیقت دارد و از این رو، ما اتهام او به سنت‌ستیزی را نمی‌پذیریم، نباید این امتیاز، ما را از توجه به لایه‌های پنهان دیدگاه‌های وی و پیامدهای سوء آنها غافل کند. او در مواردی به گونه‌ای درباره سنت سخن گفته است که نتیجه‌ای جز انکار سنت ندارد و پذیرش دیدگاه‌های او، بنیان سنت را از بن دچار تزلزل می‌کند؛ هر چند این سخنان را به هدف نقد منابع حدیثی موجود اهل سنت- نه انکار حجیت سنت- بیان کرده باشد.

◀ کلیدواژه‌ها:

حجیت سنت، نقد حدیث، ابوریه.

* عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی / Roushan1344@yahoo.com
** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی / Mahdi.ebadi65@gmail.com

مقدمه

سنت در کنار قرآن و پس از آن، مهم‌ترین سرچشمه شناخت دین، کارآمدترین ابزار تبیین آن و شامل‌ترین منبع دریافت آموزه‌های اسلامی است، و بیشتر مسلمانان در حجیت آن اختلافی نداشته و ندارند، اما بی‌گمان نشانه‌هایی از تردید در حجیت سنت یا انکار آن در طول تاریخ اسلام دیده می‌شود. به رغم آنکه بسیاری از نویسندگان اهل سنت تلاش کرده‌اند تا با ارائه شواهدی، اصل حجیت سنت پیامبر ﷺ در نزد مسلمانان را مسلم انگاشته (ر.ک: ابو زهو، ۱۳۷۸ق، ص ۲۰) و تنها برخی از فرقه‌ها- به پندار آنان به ظاهر مسلمان و در واقع کافر- را به باور نداشتن به حجیت سنت متهم کنند، اما واقعیت جز این است. برخی نیز بر آن‌اند که نخستین نشانه‌های بی‌اعتنایی به سنت و باور به قرآن‌بستگی، مربوط به روایت احتضار پیامبر ﷺ است؛ آنگاه که آن حضرت قلم و دوات خواست تا نوشته‌ای فراهم کند، و عمر بن خطاب یادآور شد که «کتاب خدا ما را بس است.» (پاکتچی، ص ۶۸۷) اما به نظر می‌رسد این جریان، آغاز ماجرا نیست و پیش از آن، در زمان حیات پیامبر ﷺ نشانه‌هایی از مخالفت صحابه با سنت و یا حداقل تردید در حجیت آن، دیده می‌شود. نگاهی به سخنان و نیز عملکرد برخی از صحابه در تعامل با سنت پیامبر ﷺ،^۱ چگونگی برخورد خلفا با نگارش و نشر احادیث،^۲ مباحثه شافعی با یک فرد ناشناس منکر حجیت سنت در قرن دوم،^۳ نگارش کتابی به قلم سیوطی درباره اعتبار سنت در برابر منکران سنت در سده دهم و... همه نشان از آن دارد که دیدگاه عدم حجیت سنت به صورت پراکنده و غیر منسجم، در همه دوره‌های تاریخ اسلام حضور داشته است؛ البته این جریان، فراز و فرودهای زیادی داشته و در برخی دوره‌ها، حضوری بسیار کمرنگ دارد و گاه در خلال چندین قرن، هیچ گونه سخنی از آن به میان نیامده و تنها در در دو قرن اخیر است که در دو حوزه شبه قاره هند و مصر، شکلی نسبتاً منسجم به خود گرفته است.

سنت‌ستیزی در دوران معاصر

نیمه دوم قرن سیزدهم هجری (قرن نوزده میلادی)، که غرب پس از دوره رنسانس،

پیشرفت‌های خیره‌کننده‌ای را تجربه می‌کرد و جهان اسلام در برابر آنان، احساس ضعف و عقب‌ماندگی می‌کرد، تهاجم گسترده و همه‌جانبه استعمار غربی به جهان اسلام آغاز شد. در واکنش به برتری‌جویی غرب، برخی چنان دچار خودباختگی شدند که هر گونه پیشرفت و ترقی را در تسلیم بی‌قید و شرط در برابر فرهنگ و تمدن غرب دیدند. در هند، سر سید احمد خان^۱ و در ایران، میرزا ملکم خان^۲ این اندیشه را تبلیغ می‌کردند. متأسفانه این دیدگاه در میان سیاستمداران، دانشمندان، روشنفکران و اندیشمندان جامعه اسلامی، طرفدارانی پیدا کرد. آنان راه افراط را در پیش گرفتند و از نفی سنت، به طور مطلق سخن گفتند. (ر.ک: مهدوی‌راد، ج ۱۲، ص ۷۷۳-۷۵۶ با دخل و تصرف) در برابر، گروهی واقعیت پیشرفت‌های شگفت غرب را نادیده انگاشته، محافظه‌کارانه چاره کار را در حفظ وضع موجود فرهنگ ملی و اسلامی می‌پنداشتند، و آنگاه که در برابر هجوم بی‌امان اندیشه‌های ایمان‌سوز برآمده از غرب قرار می‌گرفتند، بر این پندار بودند که چشم بستن بر روی باطل، مرگ آن را رقم خواهد زد که «الباطل یموت بترک ذکره». این نوع نگاه، در میان عامه مردم که از فهم ابعاد فرهنگ غرب ناتوان بودند، هواداران فراوانی داشت، غافل از آنکه امواج سهمگین تمدن غرب، دیر یا زود زندگی آنان را متلاطم خواهد کرد. در این میان، اندک نخبگان و اندیشمندانی که از سویی غرب و جریان‌های فکری برآمده از آن را به خوبی می‌شناختند و از سوی دیگر، از پشتوانه اندیشه ناب اسلامی برخوردار بودند، راه سومی را برگزیدند؛ آنان نه تسلیم و وادادگی را چاره کار می‌دانستند و نه به نفی و رد تمام عیار فرهنگ غرب پرداختند، بلکه تنها راه گذر با سلامت از این وادی را، برخورد سنجیده و آگاهانه با تمدن غربی می‌دانستند. آنان، چهره غرب را منحصر در رویکرد استعماری آن نمی‌دیدند و از رویکرد علمی و کارشناسی غرب غافل نبودند. این جریان، استفاده از دانش و تکنولوژی غرب را به عنوان دستاورد عظیم مشترک انسانی روا می‌شمرد، اما بر این باور بود که اصول و مبانی دینی و ارزش‌های آن را تنها و تنها باید در اسلام جست‌وجو کرد. بنابراین از سویی، بر احیای تفکر دینی و بازگشت به آموزه‌های قرآن اصرار داشتند و از سوی دیگر، بر نقد و تجدید نظر در

میراث کهن اسلامی پای می فشردند. سزاوار یادکرد است که واقعیت صادق میراث حدیثی اهل سنت، برای حراست و کارآمدی، راهی جز این ندارد و پذیرش یکسره آن میراث، یا میراث موجود در صحاح، ممکن نیست، و این همان چیزی است که بسیاری از عالمان اهل سنت بدان راه بردند. آنان دریافتند که آموزه عدالت صحابه و نیز صحت تمام روایات جوامع حدیثی شش گانه با مشکل جدی روبه روست. لذا باور به عدم نگارش حدیث به مدت یک قرن، وجود روایات برساخته در جوامع حدیثی، ناسازگاری برخی روایات با قرآن و عقل، پژوهش‌های پرسش‌برانگیز خاورشناسان، شبهه‌ها، پرسش‌ها و احیاناً اعتراض‌های نسل جدید، احساس ضرورت بازنگری در میراث حدیثی را در میان اهل سنت پدید آورد، و موجب شکل‌گیری جریان‌ها و آثاری شد که در مجموع می‌توان آن‌ها را جریان‌ها و آثار تجدید نظرطلبانه نامید. کسانی از آنان کوشیدند حد و حدود استواری و ناستواری منابع و مصادر حدیثی را دریابند و در پرتو آگاهی‌های دین‌شناسانه به نقد آن‌ها بپردازند. این جریان که از آن می‌توان به جریان تجدید نظرطلبی اعتدالی یاد کرد، سنت را یکسره نفی نمی‌کند و بیشتر بر نقد و اصلاح میراث حدیثی تأکید می‌ورزد. آنان با حزم و احتیاط، ضمن پذیرش استواری بسیاری از روایات، از پذیرفتن بخش‌هایی سر باز می‌زنند. در برابر، کسانی راه افراط را در پیش گرفته، از نفی مطلق سنت سخن گفته‌اند.

بسیاری از نویسندگان اهل سنت، با نادیده انگاشتن تفاوت این دو جریان، همه کسانی را که از پذیرفتن درستی تمام روایات صحاح شش گانه سر باز زده و یا دست کم آن‌ها را قابل نقد می‌دانند، به سنت‌ستیزی و یا سنت‌گریزی متهم می‌کنند. ما بر این باوریم که نباید با همه کسانی که به سنت‌گریزی متهم شده‌اند، به طور یکسان برخورد کنیم. کسانی که به حجیت سنت در کنار قرآن باور دارند، هر چند به درستی همه روایات جوامع حدیثی باور نداشته باشند و بر نقد احادیث موجود تأکید کنند، از اتهام سنت‌ستیزی و سنت‌گریزی بر کنارند. از نظر ما، سنت‌ستیزان کسانی هستند که به طور صریح حجیت سنت را نمی‌پذیرند، و بر بسنده بودن قرآن برای دریافت همه گزاره‌ها و آموزه‌های دینی پای می‌فشارند.

یکی از کسانی که دیدگاه‌های او دربارهٔ سنت، در جهان اسلام سر و صدای زیادی به پا کرد، محمود ابوریه است. به همان اندازه که دیدگاه‌های او دربارهٔ سنت و روایات موجود در جوامع حدیثی اهل سنت، بر برخی گران آمد و در برابر آن صفا‌آرایی کردند و او را در معرض شدیدترین حملات خود قرار دادند، کسانی از این اندیشه‌ها استقبال کردند. دیدگاه‌های او دربارهٔ چگونگی نگارش روایات اهل سنت، نقد روایات موجود در جوامع حدیثی آنان، حملات شدید او به برخی از راویان احادیث نبوی همچون ابوهریره و... در جهان تشیع به‌ویژه در ایران، به شدت مورد استقبال قرار گرفت، زیرا آنچه را عالمان شیعه، سالیان سال دربارهٔ جوامع اهل سنت می‌گفتند و شنیده نمی‌شد، اینک از زبان یک عالم سنی بیان می‌شد.

در این نوشتار، بر آنیم با بررسی دیدگاه‌های او دربارهٔ احادیث موجود در جوامع حدیثی اهل سنت و نیز حجیت سنت، به این سؤال پاسخ گوئیم که آیا می‌توان ابوریه را جزو تجدید نظرطلبان اعتدالی به حساب آورد که به حجیت سنت باور دارند، و نقادی آنان تنها روایات موجود در کتاب‌های حدیثی اهل سنت را نشانه رفته است، و یا اینکه وی را باید در زمرهٔ کسانی جای داد که در برابر پذیرش صریح یا انکار صریح حجیت سنت، راه سومی را برگزیده و ضمن پرهیز از مخالفت صریح با حجیت سنت، در مواردی چنان دربارهٔ سنت سخن گفته که نتیجه‌ای جز انکار سنت ندارد.

این نکته شایستهٔ ذکر است که با توجه به اینکه ما در پی برملا کردن لایه‌های پنهان و پیامد دیدگاه‌های ابوریه دربارهٔ سنت هستیم، بیش از آنکه به ظاهر سخنان او پردازیم، نگاه خود را به لوازم سخنان و استدلال‌های ابوریه معطوف کرده و بر این باوریم همان‌طور که گویندگان و نویسندگان باید به مفهوم ظاهری سخنان خود ملتزم باشند، باید پاسخگوی لوازم و مؤلفه‌های دیدگاه‌های خود نیز باشند، زیرا گاهی این لوازم و مؤلفه‌ها از ظاهر سخن گویاترند.

زیست‌نامه محمود ابوریه

محمود ابوریه در سال ۱۸۸۹م در مصر متولد شد. آموزش‌های دینی را در کنار

۹۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۱

آموزش‌های رسمی در مدارس ابتدایی، دبیرستان‌ها و دانشکده‌های دینی فرا گرفت. او بیشتر عمر خود را در شهر منصوره گذراند و در سال ۱۹۵۷م به شهر جیزه کوچ کرد و در همین شهر در سال ۱۹۷۰م درگذشت.

مهم‌ترین آثار وی عبارت‌اند از:

- علی عليه السلام و ما لقيه من اصحاب الرسول (چاپ نشده)

- اضواء علی السنة المحمدیه

- ابوهریره شیخ المضیره

- السید البدوی

- حیاة القری

- صحیحة جمال‌الدین الافغانی (سید جمال‌الدین اسدآبادی)

- رسائل الرافعی

- دین الله واحد

- قصة الحدیث المحمدی

- و ... (الرضوی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۲۸)

ابوریة در رمضان سال ۱۳۶۴ق (آگوست سال ۱۹۴۵م) مقاله‌ای در مجله الرسالة (ش ۶۳۳) با عنوان «الحدیث المحمدی» منتشر کرد، و در آن مقاله خبر از انتشار کتابی در این باره داد. سپس دو کتاب مستقل در تبیین دیدگاه‌های خود درباره حدیث منتشر کرد: یکی کتاب اضواء علی السنة المحمدیه أو دفاع عن الحدیث و دیگری کتاب ابوهریره شیخ المضیره که به سال ۱۹۶۳م منتشر شد. کتاب اضواء علی السنة المحمدیه سه بار در مصر به چاپ رسیده است؛ چاپ اول در چاپخانه دار التألیف با اشراف مؤلف در سال ۱۹۵۸م، چاپ دوم در ۱۹۲۴م در شهر لبنانی صور، و چاپ سوم که مباحث و تحقیقاتی به آن افزوده شده بود، در سال ۱۹۶۹م در مصر در دارالمعارف به چاپ رسید. (همان، ص ۱۳۲)

وی آرای نو در این دو اثر ارائه کرد که بازتاب‌های بسیاری داشت و مورد انتقادهای علمی و هجمله‌های اعتقادی قرار گرفت. این دو کتاب سبب شد که وی را به پیروی از

خاورشناسان(ر.ک: سباعی، ۲۰۰۰م، ص ۴۰۲؛ ابوشهبه، ۱۹۸۹م، ص ۳۶، ۴۰، ۶۴، ۱۲۲ و ۱۲۹) خروج از دین، ادعاهای غیر عالمانه(سباعی، ۲۰۰۰م، ص ۳۸۸) و کذب عمد (همان، ص ۴۳ و ۴۰۸) و انحراف از سنت(حکیم، ۱۴۰۲ق، ص ۶۴) متهم سازند.

نقدهای متعددی بر کتاب‌های او نوشته شده از جمله:

۱. دفاع عن السنة، محمد ابو شهبه، ۱۹۶۰م؛
 ۲. السنة فی مکانتها و فی تاریخها، عبدالحلیم محمود، ۱۹۶۷م؛
 ۳. السنة و مکانتها فی التشريع الاسلامی، مصطفی السباعی، ۱۳۷۹ق/۱۹۶۰م؛
 ۴. الانوار الکاشفه، لما فی کتاب اضواء علی السنة من الزلل و التضلیل و المجازفه، عبدالرحمن المعلمی، ۱۳۷۸ق(ر.ک. مهریزی، ۱۳۸۳، شماره ۳۴، ص ۶)؛
 ۵. ظلمات اُبی ریه، محمد عبدالرزاق حمزه؛
 ۶. البرهان فی تبرئة اُبی هریره من البهتان، عبدالله بن عبدالعزيز بن علی الناصر (نگاشته شده در رد کتاب اُبوهریره شیخ المصیره» محمود اُبوریه)؛
 ۷. دفاع عن اُبی هریره، عبدالمنعم صالح العلی العزی؛
 ۸. اُبوهریره راویة الإسلام، محمد عجاج خطیب؛
 ۹. عریف أهل الصفة، محمود النوای؛
- نویسنده القرائیون و شبهاتهم حول السنة درباره اُبوریه می نویسد: کسی که در میان عرب‌ها، بیشترین شبهات انتشار یافته، شنیده شده و دیده شده درباره سنت را جمع کرده، محمود ابوریه است. مجله الرسالة از آوریل ۱۹۵۱م شروع به انتشار بحث‌های اُبوریه درباره سنت، با عنوان «فی الحدیث النبوی» کرد. سپس این بحث‌ها در کتابی با عنوان اضواء علی السنة المحمدیه گردآوری شد و در دسامبر سال ۱۹۵۷م برای اولین بار روانه بازار شد و از آن پس به طور پیاپی چاپ شد.(ر.ک: الهی بخش، ۱۴۲۱ق، ص ۱۶۵-۱۶۶)
- او در ادامه می نویسد: آغاز انحراف اُبوریه به سال ۱۳۶۳ق باز می‌گردد. او در مقاله «تدوین القرآن» می گوید: اگر صحابه در نگارش حدیث، همانند نگارش قرآن عمل می‌کردند، اکنون احادیث، وضعیت دیگری داشتند، تمام آن‌ها متواتر بودند و دیگر چیزی به نام صحیح، حسن، ضعیف و موضوع نبود.

او خود درباره این تحول فکری می‌گوید: «آنگاه که در مسیر مطالعات خودم، به کتاب‌های حدیث مورد اعتماد همگان رسیدم، در آن‌ها به احادیثی برخوردیم که از حیث لفظ یا معنی و یا سبک، بعید بود که از سنخ سخنان استوار و منطقی پیراسته آن حضرت [پیامبر اکرم ﷺ] باشد، و آنچه باعث شگفتی من شد، معانی بسیاری از روایات بود که نه عقل صریح آن را می‌پذیرد و نه دانش درست و شواهد ظاهری و نه نوشته متواتری آن را تأیید می‌کند. در بسیاری از احادیث نیز که کتاب‌های تفسیر و تاریخ از آن‌ها پر بود، همین مطالب را می‌دیدم، و تعجب می‌کردم که چگونه این چنین سخنان عاری از فصاحت از پیامبر ﷺ به هم رسیده است، حال آنکه او فصیح‌ترین عرب است؛ یا چگونه این مفاهیم ناراست از اوست، در حالی که او استوارترین دعوت‌کننده به هدایت است. این تعجب من از آنجا ناشی می‌شود که من از اساتیدم می‌شنیدم که احادیثی که در کتاب‌های سنت وجود دارد، همه با لفظ و معنی از پیامبر ﷺ رسیده است و مسلمانان باید به هر آنچه این احادیث دلالت دارد، باور داشته باشند، و محتوای آن‌ها را هر چه که باشد، بپذیرند.» (ر.ک: ابوریه، بی تا، ص ۱۹)

دیدگاه‌های ابوریه درباره سنت

واقعیت آن است که دیدگاه‌های ابوریه پیرامون سنت یکسان نیست، لذا شایسته است برای داوری درباره درستی یا نادرستی آن‌ها، این دیدگاه‌ها را دسته‌بندی کنیم. به نظر می‌رسد آنچه او درباره سنت و احادیث موجود بیان کرده، به دو دسته می‌توان تقسیم کرد. او در بیشتر موارد به نقد روایات موجود پرداخته و به گونه‌ای سخن گفته که نشان از آن دارد که اصل حجیت سنت را پذیرفته، یا دست کم سخنان او در این موارد نشان از انکار حجیت سنت ندارد. به عبارت دیگر، از سخنان او برمی‌آید که بر این باور است که میراث حدیثی موجود نمی‌تواند بیانگر سنت واقعی و آئینه تمام‌نمای دستورات پیامبر اکرم باشد. در مواردی نیز هر چند به طور صریح از انکار حجیت سنت سخن نمی‌گوید، برای رد روایات موجود، به گونه‌ای استدلال می‌کند که لازمه آن بی‌اعتباری بخش بزرگی از سنت است؛ این موارد را تحت عنوان دسته اول، مورد بررسی قرار

می‌دهیم. در جاهایی نیز پا را فراتر گذاشته و دربارهٔ احادیث و روایات موجود در جوامع حدیثی، آن‌چنان تحلیل می‌کند که نتیجه‌ای جز انکار حجیت سنت به طور مطلق در پی ندارد؛ این موارد را تحت عنوان دسته دوم بررسی می‌کنیم.

دسته اول

ابوریه با ارائه شواهدی چند نشان می‌دهد که میراث حدیثی موجود غیر قابل اعتناست، و نمی‌تواند بیانگر واقعیت صادق سنت پیامبر ﷺ باشد. هرچند او در این موارد به نقد روایات موجود در جوامع حدیثی اهل سنت پرداخته، لازمه پذیرش نقدهای او، دست شستن از همه میراث حدیثی اهل سنت بلکه شیعه است. روشن است لازمه عدم پذیرش روایاتی که نقل به معنی شده، آن است که از پذیرش همه روایات خودداری کنیم، زیرا کدام روایت است که نقل به معنی نشده یا دست کم احتمال نقل به معنی در آن نرود.

۱. تأخیر نگارش روایات

او معتقد است از آنجا که پیامبر از نگارش حدیث نهی کرده بود، احادیث در دوران زندگی آن حضرت و نیز در دوره صحابه و آغازین سال‌های دوره تابعین به نگارش در نیامد^۶ (ر.ک: همان، ص ۲۵۹-۲۶۸) در نتیجه راه برای کسانی که در صدد ترویج دیدگاه‌های باطل خود بودند، باز شد تا هر آنچه می‌خواهند، روایت کنند و بدین سان احادیث سره با ناسره آمیخته شد و با گذشت زمان، بازشناسی آن‌ها از یکدیگر غیرممکن شد. (همان، ص ۲۶۹-۲۷۱)

هر چند با توجه به دیدگاه رایج در میان اهل سنت، مبنی بر نگاشته نشدن احادیث، و بر پایه «الزموم بما التزموا»، سخن ابوریه استوار می‌نماید، در چند و چون آن سخن بسیار است. شواهد فراوان حکایت از آن دارد که احادیث در زمان پیامبر ﷺ نگارش می‌شده، و به رغم نهی رسمی خلفا از نگارش حدیث، همچنان احادیث نگارش می‌شده است.^۷

۲. عدم اعتماد به برخی صحابه و راویان

او بر این باور است از آنجا که برخی صحابه همچون ابوهریره دست به جعل و

وضع حدیث می‌زدند، اعتباری به روایات آنان نیست. (ابوریه، بی‌تا، ص ۱۹۴-۲۲۵) او همچنین صحابه را متهم به نافی می‌کرده، و ادعا کرده که آنان احادیثی را که از احبار یهود می‌گرفتند، به پیامبر نسبت می‌دادند. (همان، ص ۱۷۲) و بر این رأی است که جعل وضع از سوی امویان و عباسیان و نیز ورود اسرائیلیات و مسیحیات، که بر اثر غفلت و بی‌مبالاتی عالمان (همان، ص ۱۶۹) به حوزه دین راه یافته بودند، روایت‌ها را آسیب‌پذیر ساخته است. (همان، ص ۱۱۸)

۳. باور نداشتن به عدالت همه صحابه

وی معتقد است که روایات صحابه نیز باید مورد نقادی و سنجش قرار گیرد، و نمی‌توان از عدالت و وثاقت همه آنان دفاع کرد. (همان، ص ۳۵۳-۳۶۳)

۴. عدم نقد محتوایی احادیث از سوی محدثان

ابوریه، ضمن تأکید بر ضرورت نقد محتوایی احادیث برای بازشناسی سره از ناسره، فقیهان را به دلیل جمود بر مذهب و امام خودشان و عدم توجه جدی به نقد محتوایی مورد حمله قرار می‌دهد. (همان، ص ۳۶۵ و ۳۹۶)

۵. عدم امکان بازشناسی احادیث سره از ناسره

ابوریه می‌گوید بعد از اینکه عالمان شروع به تدوین حدیث کردند، بحث‌های رجالی را شروع نمودند تا درستی و نادرستی روایات را بسنجند، اما با اینکه نهایت تلاش و کوشش را در این راه کردند، به هدف خود که رسیدن به آرامش و اطمینان قلبی بود، نرسیدند. لذا او این تلاش‌ها را در تشخیص سنت صحیح از غیر صحیح، غیر مفید می‌داند، زیرا آگاهی از درون آدمیان، کاری سخت است. وی می‌گوید: «چگونه آنان می‌توانند از درون آدمیان اطلاع پیدا کنند تا بر حقیقت آگاهی یابند. لذا کتاب‌های حدیث مشتمل بر یک حدیث متواتر نیست، بلکه بین حدیث صحیح و غیر صحیح، جمع کرده‌اند و احادیث موضوع را آورده‌اند و هیچ کتابی خالی از اینها نیست، حتی

کتاب‌هایی که آن‌ها را صحیح می‌دانند.» (همان، ص ۲۴، ۲۵۸ و ۲۸۶)
بر این پایه، او کتاب‌های صحیح بخاری و صحیح مسلم را خالی از روایت‌های
ضعیف نمی‌داند، و این دو کتاب را قابل انتقاد (همان، ص ۲۹۹-۳۰۷) و ترجیح
صحیحین را بر سایر کتب حدیثی ترجیح بلا مرجح می‌داند. (همان، ص ۳۶۵)

۶. پیامدهای ناگوار تمسک به احادیث

حدیث، موجب جدایی و پراکندگی امت شده است، و این با دعوت اسلام به
وحدت ناسازگار است، و اگر سنت در زمان پیامبر ﷺ نگارش یافته بود، امت گرفتار
این رنج نمی‌شد. (همان، ص ۱۲۴ و ۲۹۷) همچنان‌که پس از این خواهد آمد، او بر
این باور است که پیامبر ﷺ از نگارش حدیث جلوگیری کردند، بنابراین احادیث در
زمان آن حضرت نگارش نشد، و آنچه در آغاز قرن دوم به نگارش درآمد، آنقدر
گونه‌گون است که نتیجه‌ای جز ایجاد اختلاف در میان امت ندارد. اگر پیامبر ﷺ
نگارش حدیث را لازم می‌دانستند و اجازه نگارش می‌دادند، احادیث دچار این همه
اختلاف و پراکندگی نمی‌شدند.

۷. عدم پذیرش روایاتی که نقل به معنی شده است.

شرط پذیرش حدیث آن است که با لفظ پیامبر ﷺ روایت شده باشد، لذا او علما را
به دلیل عدم توجه به این امر ملامت می‌کند و می‌گوید: آنان مسئله مهمی را نادیده
گرفته‌اند که لازم است قبل از توجه به این علم در نظر گرفته شود و آن این است که
آیا رسول اکرم به نگارش الفاظ سنت آن‌چنان‌که در مورد قرآن اتفاق افتاد، امر کرده
است یا خیر؟ (همان، ص ۷۷) و در ادامه می‌گوید: علی‌رغم تلاش‌های علما در این راه،
آنان به هدف مورد انتظار نرسیدند و نتوانستند به این اطمینان برسند که آنچه را در
کتاب‌ها نگاشته‌اند همان چیزی است که پیامبر بر زبان آورده است. او بر این باور
است که بسیاری از احادیث به صورت نقل به معنا به ما رسیده است.^۱ (همان، ص ۲۴،
۹۷ و ۲۸۵)

۸. عدم اعتماد به روایات به جهت کثرت وضع و جعل

ابوریه بر این باور است که روایات درست در برابر روایات وضعی بسیار ناچیز است. او می نویسد: از آنجا که اسباب و انگیزه‌های وضع فراوان است و این درب به مدت طولانی گشوده بوده، احادیث فراوانی از رسول خدا ﷺ داریم که گرچه از نظر سند درست است، در واقع برساخته است. او در ادامه می گوید روایات برساخته به هزاران روایت رسید و از قول دارقطنی گزارش می کند که «احادیث درست در برابر احادیث برساخته، همچون یافتن موی سفید در پوست گاو سیاه است.» (الاصحیح، ص ۲۱۵) او نگارش کتاب‌هایی از جانب کسانی مانند ابن جوزی، سیوطی، صاغانی، ملا علی قاری و... را شاهد راستی‌آزمایی مدعای خود درباره فراوانی روایان وضعی می داند. همچنین از قول احمد امین گزارش می کند که چگونگی روایت از رسول خدا ﷺ چونان هرم است که هر چه از رأس آن فاصله می گیریم، دامنه آن گسترده تر می شود، در حالی که منطوق اقتضا می کند این جریان به عکس باشد. با مرگ صحابه نه تنها روایات رو به کاستی نمی گزارد، بلکه فزونی می گیرد. لذا احادیث دوران اموی از روایات دوره خلفای راشدین بیشتر و نیز روایات دوران عباسی‌ها از روایات دوره اموی‌ها بیشتر است. (همان، ص ۱۹۳)

۹. ردّ روایات به جهت اختلاف

او گاهی به اندک بهانه‌ای مانند اختلاف روایات، همگان را به نادیده گرفتن روایاتی فرا می خواند که به طور گسترده‌ای در جوامع حدیثی فریقین آمده است.^۹ آیا می شود انبوه روایات مهدویت^{۱۰} و... را تنها به این علت که در برخی جهات دچار اختلاف است، رد کرد؟

۱۰. عدم اعتبار به بسیاری از اخبار آحاد

او موضع رشیدرضا را درباره خبر واحد تکرار می کند و می گوید: «خبر واحد برای اثبات اصول عقاید که تنها با ادله قطعی قابل اثبات است، مفید نیست. همچنین اصول

عبادات که با قرآن و سنت عملی متواتر ثابت شده، متوقف بر خبر واحد نمی‌باشد. اگر کسی به صحت خبر واحدی باورمند شد، می‌تواند به آن عمل کند، اما بر دیگران لازم نیست که از او تقلید کنند.» (همان، ص ۳۷۹) در موردی از کتاب *المغنی و الشرح الکبیر* نقل می‌کند که بسیاری از احادیث آحاد جزو تشریح عام نبوده، بلکه در جواب فردی بوده است که اگر او سؤال نمی‌کرد، آن حکم صادر نمی‌شد، و شاید او در انجام عمل با اجتهاد خودش مخیر و آزاد بود. (همان، ص ۳۹۷)

۱۱. تأخر رتبه سنت گفتاری از سنت عملی و قرآن

او جایگاه سنت گفتاری را در امور دینی پس از قرآن و سنت عملی می‌داند، زیرا قرآن از طریق متواتر به ما رسیده به گونه‌ای که در آن تردیدی وجود ندارد، اما سنت به گونه غیر متواتر به ما رسیده، لذا جزئیات آن مظنون است. (همان، ص ۳۹)

نقد: به نظر می‌رسد ابوریه بین سنت و سنت محکیه (احادیث موجود) خلط کرده است، زیرا اگر مراد از سنت گفتاری، سنت محکیه (احادیث موجود) است، چرا باید جایگاه آن در مرتبه سوم پس از قرآن و سنت عملی باشد؟ با اینکه در چگونگی گزارش (نقل به صورت غیر متواتر) و مظنون بودن، با سنت عملی مشترک است، و اگر مراد از سنت گفتاری، اصل سنت یعنی آن چیزی است که بر زبان پیامبر ﷺ جاری شده است، دیگر تقدم و تأخر معنی ندارد، زیرا قرآن و سنت هر دو از یک منشأ که همان وحی باشد، سرچشمه می‌گیرند.

دسته دوم

هر چند بیشتر انتقادهای ابوریه متوجه احادیث موجود در کتب حدیث است نه سنت صحیح، و برخی دیدگاه‌های او درباره جوامع حدیثی، صحابه و راویان اهل سنت نشان از حقیقت دارد، باید توجه داشت برخی ویژگی‌های مثبت این کتاب، ما را از آثار سوء و زیانبار آن غافل نکند، زیرا از برخی سخنان او چنین برمی‌آید که او اصل حجیت سنت را نشانه گرفته، و برخی از دیدگاه‌هایش پیامدی جز انکار سنت ندارد.

۱. ابوریه بر این باور است که پیامبران تنها در تبلیغ دین و آنچه از جانب خداوند به مردم ابلاغ می‌کنند، معصوم‌اند، اما در غیر تبلیغ دین، معصوم از خطا، نسیان و انجام گناهان صغیره نیستند و برای این مدعا، تأیید پیامبر ﷺ برخی از افتراهای منافقان را در جنگ تبوک، تصدیق سخن برخی از همسرانش و تردید ایشان از داستان افک و دلتنگ شدن از آن تا زمان نزول آیات تبرئه همسرش، را شاهد می‌آورد. (همان، ص ۴۲ و ۴۳)

صرف نظر از مبانی اعتقادی این دیدگاه که از نظر بسیاری از محققان سنی و شیعه مردود است، این سخن ابوریه، پیامدی جز انکار اصل حجیت سنت ندارد، زیرا حجیت سنت گفتاری و کرداری پیامبر ﷺ بر دو پایه استوار است: اول اثبات عصمت پیامبر از خطا و گناه، و دوم اطمینان به صدور آن از پیامبر ﷺ روشن است آنگاه می‌توان از حجیت سنت گفتاری و کرداری پیامبر ﷺ سخن گفت که پیامبر را از خطا و نسیان و انجام صغائر معصوم بدانیم، در غیر این صورت، چه اطمینانی به درستی گفتار یا کردار پیامبر ﷺ وجود دارد؟

۲. هر چند ابوریه، گفتار و کردار پیامبر را مبین و مفسر قرآن می‌داند، بر این باور است که سنت پیامبر در دوره زندگی آن حضرت نگاشته نشده، و پیامبر برای نگارش حدیث، کاتبی قرار نداده و حتی روایات صحیح و استواری بر آن دلالت دارد که پیامبر نهی از کتابت هم کرده است. او حدیث ابوسعید خدری را شاهد مدعای خود می‌داند. (همان، ص ۴۶)

گرچه دیدگاه ابوریه درباره عدم نگارش سنت نبوی بر دیدگاه پذیرفته شده نزد اهل سنت درباره عدم نگارش حدیث استوار است، وی به عنوان یک محقق مدعی بی‌طرف، نباید انبوه شواهد و نشانه‌های نگارش حدیث در زمان پیامبر ﷺ و حتی فرمان‌های آن حضرت به نگارش حدیث را نادیده بگیرد.^{۱۱} افزون بر این، جای آن است که از ابوریه سؤال شود چه شأن و جایگاهی برای گفته‌های پیامبر ﷺ به عنوان مفسر قرآن قائل است؟ آیا آنچه را پیامبر ﷺ به عنوان تفسیر بیان می‌کردند، هم‌ردیف سخنان عالمان معمولی بود که برای دیگران حجت نیست یا آنکه تفسیر پیامبر ﷺ را برای همه حجت می‌داند؟ اگر چنین است پس چرا باید پیامبر با فرمان به عدم نگارش آن‌ها، نسل‌های

آینده را از این تفسیرها محروم کند؟ آیا لازمه این دیدگاه، چیزی جز عدم حجیت تفسیر پیامبر ﷺ برای آیندگان یا دست کم بی اهمیت بودن آن است؟

۳. او در بیان چرایی جلوگیری پیامبر از نگارش، پس از یادکرد برخی توجیحات و رد آن‌ها می‌نویسد: «علت جلوگیری پیامبر از نگارش حدیث، این بود که دستورات شرعی زیاد، و ادله احکام گسترده نشود و این چیزی بود که پیامبر از آن پرهیز داشت تا آنجا که پیامبر افزونی پرسش از وی را دوست نمی‌داشت، یا علت جلوگیری پیامبر از نگارش آن بوده است که موردی خاص بوده و عمل به آن به صورت مستمر درست نبوده است.» (ر.ک: ابوریه، بی تا، ص ۱۵) او در پانوشت این صفحه، شاهی برای مدعی خود می‌آورد. «و نضرب لذلك مثلاً أن بعض الصحابة أولم للنبي و بعض الصحابة وليمة أكلوا فيها لحم جزور، و بعد أن فرغوا من طعامهم خرج من أحدهم ريح وصل إلى أنوف المدعويين، فرأى النبي - لکی لا ينال من أحدث ذلك خزی - أن يقول لهم جميعاً: "من أكل لحم جزور فليتوضأ". ومن الغريب أن كثيرا من الفقهاء قد جعلوا هذا الحكم عاما فيأمرون بأن يتوضأ كل من أكل لحم الجمال وفاتهم أن الوضوء إنما يكون من شيء يخرج من السبيلين لا مما يدخل الجوف.»

او در توجیه روایت ابوشاه یمنی که بر روا بودن نگارش حدیث دلالت دارد، می‌گوید: صحیح‌ترین روایت درباره اجازة نگارش حدیث، حدیث ابوهیره است که در صحیحین و دیگر کتب به صورت مرفوع آمده است و پیامبر فرمودند: «اكتبوا لابی شاه»، اما این حدیث با حدیث ابوسعید خدری مبنی بر منع نگارش حدیث، منافات ندارد، زیرا بر اساس قاعده‌ای که ما بیان کردیم، علت جلوگیری پیامبر از نگارش حدیث آن بود که گفته‌های آن حضرت، همچون قرآن به عنوان معارف دینی، مورد پذیرش و عمل عموم قرار نگیرد. بنابراین حدیث ابوشاه یمنی، یک استثنا از منع عمومی نگارش حدیث است. (همان، ص ۴۸)

۴. ابوریه می‌گوید اگر تمام احادیث پیامبر همچون قرآن، جزو احکام فراگیر دین بودند و دین بر آن‌ها استوار بود، و بر هر مسلمانی شناخت و پیروی از آنچه در آن‌هاست همانند دستورات قرآن واجب بود، و پیامبر صحابه خود را به حفظ این

احادیث فرمان داده بود، باید بزرگان صحابه بیشتر از دیگران روایت می‌کردند، در حالی که امر به عکس است. لذا می‌بینیم آنان که در مرتبه پایین‌تری از حیث علم و ایمان قرار دارند، بیشتر روایت کرده و بزرگان صحابه نه تنها کمتر روایت کرده‌اند، بلکه دیگران را نیز از نگارش حدیث باز می‌داشته‌اند؛ حتی برخی از آنان احادیثی را که نگاشته بودند، می‌سوزانیدند. (همان، ص ۱۹۴)

افزون بر آنچه پیش از این در مورد عدم پذیرش نهی از کتابت توسط پیامبر ﷺ آوردیم، عدم نگارش و نیز عدم نقل روایت توسط بزرگان صحابه منطبق بر واقعیت‌های خارجی نیست. داستان سوزاندن احادیث توسط ابوبکر (سیوطی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۵) و نیز نگارش صحیفه‌های متعدد و... از سوی صحابه نشان از آن دارد که بزرگان صحابه از نگارش حدیث روی گردان نبوده‌اند.^{۱۲}

سخن پایانی

در پایان، لازم است بار دیگر بر این نکته تأکید کنیم که هر چند نباید همه کسانی را که به نقد احادیث موجود پرداخته‌اند، به سنت‌ستیزی و یا سنت‌گریزی متهم کرد، از سوی دیگر نمی‌توان به آسانی چشم بر همه واقعیت‌های موجود بست، و پیامدهای ناگوار برخی دیدگاه‌ها درباره سنت را نادیده انگاشت. به رغم آنکه ابوریه، واقعیت‌های بسیاری را درباره منابع حدیثی اهل سنت بر نمایانده است، برخی سخنان او که نمونه‌هایی از آن‌ها را یاد کردیم، پیامدی جز انکار سنت ندارد. آنچه ما در این جستار در پی آن بوده‌ایم برنمایاندن این پیامدهای سوء و هشدار نسبت به آن‌هاست. این ادعا که او در صدد انکار حجیت سنت نبوده و پیامد سخنان خود را اراده نکرده است، مشکلی را برطرف نمی‌کند، زیرا پیامدها و نتایج دیدگاه‌ها در اختیار افراد نیستند تا آن‌ها به دلخواه تفسیر و تأویل کنند. بنابراین، بیش از آنکه به ظاهر سخنان او بپردازیم، نگاه خود را به لوازم سخنان و استدلال‌های ابوریه معطوف کرده‌ایم.



پی‌نوشت‌ها:

۱. در این مورد نمونه‌هایی چند گزارش می‌شود:
الف. عبدالله بن عمرو بن عاص برای نگارش حدیث، از پیامبر اجازه می‌گرفت و قریشیان او را از نگاشتن حدیث باز می‌داشتند. (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۷۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۵؛ ابن حنبل، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۶۲ و ۱۹۲)
ب. در حدیث اریکه، پیامبر ﷺ از کسانی خبر می‌دهد که به زودی به انکار سنت خواهند پرداخت. (ابو داود، بی‌تا، کتاب السنه، ح ۶۰۷؛ ابن حنبل، ۱۴۱۴ق، ح ۹۰۳۶، ۱۰۵۴۰، ۱۷۶۳۷، ۱۷۶۵۷ و ۲۴۵۹۰؛ دارمی، بی‌تا، مقدمه، ح ۵۹۷؛ دارقطنی، ۱۴۱۷ق، کتاب الاشریه، ح ۴۸۳۰ و ۴۸۲۹؛ بیهقی، بی‌تا، کتاب النکاح، ح ۱۳۸۲۳ و ۱۳۸۲۴، کتاب الجزیه، ح ۱۹۱۹۸، کتاب الضحایا، ح ۱۹۹۴۸ و ۱۹۹۴۹؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، کتاب العلم، ح ۲۸۷۵؛ ابن ماجه، بی‌تا، مقدمه، ح ۱۲، ۱۳ و ۲۱؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۹۱)
ج. عبدالله بن مسعود از ابن عباس نقل می‌کند که گفت، چون پیامبر ﷺ در آستانه رحلت قرار گرفت- و در خانه، کسانی بودند از جمله عمر- پیامبر ﷺ فرمود: بیاید برای شما مطلبی بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید. عمر گفت: درد بر پیامبر غلبه کرده است؛ شما قرآن را دارید و قرآن ما را بسنده است. (بخاری، ۱۴۰۱ق، کتاب العلم، ح ۱۱۴، کتاب المغازی، ح ۴۴۳۲، کتاب التفسیر، ح ۴۵۵۳، کتاب المرضی، ح ۵۶۶۹ و کتاب الاعتصام بالکتاب، ۷۳۶۶؛ نیشابوری، بی‌تا، کتاب الوصیه، ح ۴۳۲۲؛ ابن حنبل، ۱۴۱۴ق، مسند ابن عباس، ح ۳۰۴۶ و ۳۱۶۶. منابع این حدیث بسیار فراوان است، به همین مقدار بسنده می‌کنیم.)
د. برخی اعتراض‌ها به عملکرد پیامبر ﷺ نیز می‌تواند شهادی بر باور نداشتن حجیت سنت پیامبر ﷺ باشد. (ر.ک: بخاری، ۱۴۰۱ق، کتاب المناقب، ح ۳۶۱۰، داستان ذو الخویصره که به تقسیم غنائم توسط پیامبر اعتراض می‌کند.)
۲. داستان سوزاندن احادیث توسط ابوبکر. (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵؛ عبدالخالق، بی‌تا، ص ۳۹۴.)
۳. ر.ک: ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵؛ عبدالخالق، بی‌تا، ص ۳۹۴.)
۴. او می‌گوید: اگر خداوند اطاعت و دست‌نشاندهی ما را در قبال نژاد دیگری (انگلیسی‌ها) مقدر کرده باشد، نژادی که آزادی دینی را از ما دریغ نمی‌دارد و بر ما عادلانه حکم می‌راند، و صلح و صفا برقرار می‌دارد، مال و جان ما را حفظ می‌کند، چنان‌که انگلیسیان در هند بر همین نهج رفتار می‌کنند، بر ماست که خیرخواه آنان باشیم و دست دوستی آنان را بفشاریم. (خرمشاهی، ۱۳۶۴، ص ۵۷)
۵. ر.ک: مجله حوزه «ویژه‌نامه میرزای شیرازی بزرگ»، شماره ۵۱-۵۰، ص ۱۸۷.

۱۰۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۱

۶. او پس از بحث نسبتاً مفصل درباره تأخیر نگارش حدیث اهل سنت، به چگونگی تدوین حدیث شیعه پرداخته و تنها با یادکرد اولین کاتب که ابورافع و یا خود حضرت علی علیه السلام باشد، تدوین حدیث شیعه را مقدم بر تدوین حدیث اهل سنت دانسته است. (ابوریه، بی تا، ص ۲۷۲)

۷. برخی از حدیث پژوهان، از تعداد ۴۸ نفر از صحابه که دارای نسخه حدیثی بوده‌اند، یاد می‌کنند. (ر.ک: مهدوی‌راد، ص ۷۱-۹۹)

۸. همچنین ابوریه روایات «صیغ تشهدات» (ص ۸۲)، «حدیث اسلام و ایمان» (ص ۸۹)، «حدیث: زوجتکها بما معک» (ص ۹۱)، «صلاة فی بنی قریظه» (ص ۹۲)، «حدیث: تأبیر النخل» (ص ۹۳)، «حدیث: صحیفه علی علیه السلام» (ص ۹۴) را به عنوان مثال برای نقل به معنا می‌آورد.

۹. انکار وجود صحیفه علی علیه السلام تنها به این دلیل است که اگر بنا بود علی علیه السلام بنویسد، هزاران حدیث می‌نوشت نه صحیفه‌ای به این کوچکی. (ر.ک: ابوریه، بی تا، ص ۹۶)

۱۰. ابوریه در ادامه بحث از وضع و علل آن، از احادیث «مشکله» سخن به میان آورده می‌گوید: «قلنا من قبل: إن الروایة عن رسول الله فیما حملت أحادیث كثيرة مشکله و غریبه...» آنگاه نمونه‌هایی را می‌آورد و در ادامه درباره احادیث مهدی می‌گوید: «مما یدو من مشکلات الروایة تلك الأحادیث المختلفة التي جاءت فی كتب السنة المشهورة عند الجمهور عن المهدي المنتظر...»

۱۱. افزون بر وجود دلایلی در قرآن و سنت مبنی بر پسندیده بودن نگارش، شواهد تاریخی نشان از آن دارد که حدیث پیامبر در دوره زندگی آن حضرت نگارش می‌شده است. این موارد عبارت‌اند از: فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام: «أکتبوا هذا العلم (متقی هندی، ۱۹۱۹ق، ج ۱۰، ص ۲۶۲)؛ فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله به نگارش خطبه آن حضرت برای ابوشاه یمنی (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۸۴؛ رامهرمزی، بی تا، ص ۳۶۳؛ سیوطی، بی تا، ص ۲۸۵، ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۲۵۱)؛ اجازه دادن پیامبر به عبدالله بن عمرو برای کتابت حدیث (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۷۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۸۶)؛ حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص درباره نهی قریش از نگارش حدیث و فرمان پیامبر به نگارش حدیث (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۶؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۸۱-۸۸؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۶۸؛ ابن حنبل، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۴۷) و حدیث قلم و دوات «داستان پنجشنبه آخر زندگی پیامبر». (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۲۰)

۱۲. صحیفه صادق عبدالله بن عمرو عاص (ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ص ۲۴۵؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۴۸)؛ صحیفه سعد بن عبادہ انصاری (عجاج خطیب، ۱۴۰۱ق، ص ۳۴۲)؛ صحیفه سمرة بن جندب (همان، هامش ص ۳۴۸)؛ صحیفه جابر بن عبدالله انصاری (صبحی صالح، ۲۰۰۹م، ص ۱۵)؛ صحیفه

حجیت سنت از دیدگاه محمود ابوریہ □ ۱۰۳

همام بن منبه (عجاج خطیب، ۱۴۰۱ق، ص ۳۵۷) و عهدنامه سال اول هجری بین مهاجرین و انصار و طوایف یهودی مدینه (صبحی صالح، ۲۰۰۹م، ص ۲۰) و نگارش احادیث از سوی ابن عباس. (عجاج خطیب، ۱۴۰۱ق، ص ۳۵۷) برخی از محققان معاصر، تعداد کل این صحیفه‌ها را ۴۸ مورد گزارش کرده‌اند. (مهدوی‌راد، ۱۳۸۸، ص ۹۹-۷۱)

منابع

۱. ابن ابی جمهور؛ *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث القدسیه*؛ ج ۱، تحقیق مجتبی‌العراقی، قم: چاپخانه سید الشهداء، ۱۴۰۳ق.
۲. ابن اثیر؛ *اسد الغابہ فی معرفۃ الصحابه*؛ تهران: مکتبه الاسلامیه، بی تا.
۳. ابن حنبل، احمد؛ *مسند*؛ صدقی محمد جمل العطار، ج ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۴. ابن ماجه، محمد بن یزید؛ *سنن*؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۵. ابو داود؛ *سنن*؛ تحقیق سعید محمد اللحام، ج ۱، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۶. ابو زهو، محمد؛ *الحديث و المحدثون او عنایة الامة الاسلامیه بالسنة النبویه*؛ ج ۱، مصر: شركة مساهمة مصریه، ۱۳۷۸ق / ۱۹۵۸م.
۷. ابو شهبه، محمد؛ *دفاع عن السنة و رد شبهة المستشرقین و الكتاب المعاصرین*؛ ج ۱، مکتبه السنة، ۱۹۸۹م.
۸. ابوریہ، محمود؛ *اضواء علی السنة المحمدیه او دفاع عن الحديث*؛ ج ۵، لبنان، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۹. الهی بخش، خادم حسین؛ *القرانیون و شبهاتهم حول السنة*؛ ج ۲، المملكة العربیة السعودیه، طائف: مکتبه الصدیق، ۱۴۲۱ق.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *صحیح بخاری*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق / ۱۹۸۱م.
۱۱. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین؛ *سنن بیهقی (السنن الکبری)*؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۲. پاکتچی، احمد، «مدخل تفسیر»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۵.
۱۳. ترمذی، محمد بن عیسی؛ *سنن*؛ تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۱۴. حاکم نیشابوری؛ *المستدرک علی الصحیحین*؛ تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۱۵. حکیم، محمد طاهر؛ *السنة فی مواجهة الابطال*؛ (سلسله منشورات ماهیانہ)، سال دوم، ۱۴۰۲ق، ش ۱۲، بی جا.

- ۱۰۴ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۱
۱۶. خرّمشاهی، بهاء‌الدین؛ تفسیر و تفاسیر جدید؛ تهران: کیهان، ۱۳۶۴ش.
۱۷. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ تقييد العلم؛ تحقيق يوسف العث، بی‌جا: دار احیاء السنّة النبویه، ۱۹۷۴م.
۱۸. دارقطنی؛ سنن؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۱۹. دارمی، عبدالله بن بهرام؛ سنن؛ بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
۲۰. ذهبی، شمس‌الدین؛ تذکرة الحفاظ؛ بیروت: دار احیاء التراث، بی‌تا.
۲۱. _____؛ تجريد اسماء الصحابه؛ بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، بی‌تا.
۲۲. رامهرمزی، حسین بن عبدالرحمن؛ المحدث الفاصل بين الراوی و الواعی؛ بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
۲۳. رضوی، سید مرتضی؛ مع رجال الفكر فی القاهرة؛ مصر، بیروت: الارشاد للطباعة و النشر، ۱۹۹۸م / ۱۴۱۸ق.
۲۴. سباعی، مصطفی؛ السنّة و مکانتها فی التشريع الاسلامی؛ ج ۱، دار الوراق، ۲۰۰۰م.
۲۵. سیوطی، جلال‌الدین؛ تدریب الراوی؛ تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۲۶. _____؛ طبقات الحفاظ؛ تحقیق علی محمد عمر، مصر، قاهره: مکتبه وهبه، ۱۳۹۳ق.
۲۷. صبحی صالح؛ علوم الحدیث و مصطلحه عرض و دراسه؛ ج ۴، بیروت: دارالعلم للملایین، ۲۰۰۹م.
۲۸. عبدالخالق، عبدالغنی؛ حجیة السنّة؛ قاهره: مطابع الوفاء، بی‌تا.
۲۹. عجاج خطیب، محمد؛ السنّة قبل التدوین؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۳۰. متقی هندی؛ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال؛ ج ۱، تحقیق محمود عمر الدمیاطی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۳۱. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۲. مجله حوزة «ویژه‌نامه میزای شیرازی بزرگ»، شماره ۵۰-۵۱، ص ۱۸۷.
۳۳. مهدوی‌راد، محمد علی؛ مدخل «پژوهش‌های حدیثی»؛ دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ج ۱۲.
۳۴. _____؛ تدوین الحدیث عند الشیعة الامامیه؛ ج ۱، تهران: هستی‌نما، ۱۳۸۸ش.
۳۵. مهریزی، مهدی؛ «نگاهی به جریان‌های حدیثی معاصر اهل سنت»؛ علوم حدیث، شماره ۳۴، زمستان ۱۳۸۳.
۳۶. نشاشیبی، محمد بن اسعاف بن عثمان؛ الاسلام الصحیح؛ بیروت: دار العوده، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵.
۳۷. نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم؛ بیروت: دارالفکر، بی‌تا.